نگاه منتقد



## اقتراح

# يرسشي درباره طرح ممنوعيت عضويت مجردها در هیأتعلمیدانشگاه



طرح نو فروغ فكرى خردادماه امس بود که «طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده» با ۵۰ماده به مجلس ارایه شد و کمیسیون به سیاده به سیاس ارید مساو صیستون اجتماعی مجلس نیز با هدف افزایش جمعیت و تحکیم بنیان خانواده به بررستی این طرح پرداخت. سواد این طرح اما در بستیاری از بواردانتقاداتی را متوجه خـود کرد. از جمله ین بندها، بندی بود مربوط به منع استخدام بیده بیدی و در بوط به مع استخدام اعضای هیأت علمی مجرد در دانشگاهدا، این طرح در حال حاضر در کمیسسیون اجتماعی مجلس در دست پررسی است اما نگرانی از تصویب این طرح عامل واکنش بسیاری از چهرهای علمی،استیدومدیران دانشگاها شده است. افرادی که سابقه و دانش علمی

افراد رابى ارتباط باوضع تاهل آنها مى دانند و اثر گذاری این امر بر پذیرش اساتید را عامل مشکل و افتـراق در جامعه ذکـر می کنند. در این میان افرادی نیز هستند که موافق ملیاتی شدن این طرحانید و آن را از ج اصولیی می دانند کیه در صسورت رعایت آن می توان شیاهد فضای بهتری در دانشگاهها بود. حال باید دید سنگینی وزنه این طرح در دست بررسی، در کدام سیمت خواهد بود؟ مشکلات فردی و اجتماعی ناشی از تصویب این طبح در جامعه ما را بر آن داشت تا این ـشرابا دواستاد دانشگاه و یک نمایند مجلس در میان بگذاریم که نظرات آنان در پی

که مهم ترین این تبعات از بعد اجت

کردن فرد و جامعه از کسی است که از منظر علم

ستعدادهاش ناديده گرفته شده است. البته اين امر

دین و... را نیز به دانشجویان بدهد و ازدواج ازجمله

را کامل کرده است. بر این اساس وجود استاد مجرد نمی تواند الگوی مناسبی برای دانشجویان باشد. کما این که بسیاری دیگر از مشاغل مانند مدیران

مادر سطوح گوناگون نیز دارای شرط تاهل هستند. متاهل بودن اساتید دانشگاه همچنین

می تواند حواشــی کار خودشان را کاهش دهد چرا که یک استاد متاهل با آرامش و

راحتی بیشتری می تواند به وظیفه خود بُپردازدوبه همين دليلُ نيزميُ توان گفتُ

این طرح در بسیاری از وجوه از منطق ت اما نباید به عنوان شرط

ردار اسست الله جایت به ایران کامل باشــد بلکه باید اولویت را به

افرادمتاهل واگذار کرد.

تگیهایی بوده و حال بــه این طریق

## محمدتقى فاضل ميبدى استاددانشگاه مفيدقم

شرطي كهبايدرعايت شود

**قاسم جعفری** دبیر دوم که

این طرح بــه دنبال منع اســتخدام هیأت علم.

ی ری. مجرد نیست بلکـه باید به این شـکل باشـد که اولویت را به افراد متاهل بدهند. این امر در بسیاری

زُ مُشاغُلُ دیگر نیز وجود دارد و در حقیقتُ شرطُی است که باید رعایت شود. برای مثال برای استخدام

مهماندار هوانيما شرط نداشتن بحه وحود دارد که

فرادى كەاين شغل رامى پذيرند،اين شُرطُ رارعايت

می کنند. از طرفی وقتی فردی به درجه هیأت علمی دست می یابد، به لحاظ

ی فیأت علمی دست می یابد، به لحاظ سنی برای از دواج مناسب است و

چنانچه بــه ازدواج تن نمی دهدنیز خودمشکلی است که باید آن را مورد بررسی قرار داد همچنین ما زمانی که

رر کی کرد فردی رابه عنوان هیأت علمی به دانشگاه می فرستیم، می خواهیم علاوه بر آنچه

اید درس دهد، درس اخلاق و

چنین طرحی نمی تواند مبنای عقلی، شـرعی و عرفی داشته باشد. چراکه ممکن است فردی نا آخر عمرش از دواج نکند در این که از دواج امری بسندیده واز حمله توصیه های دین مااست، شکی

نیست و از سویی امری فطری نیز بهشمار می آید، اما اگر بخواهیم آن را به عنوان متیازی در نظر بگیریم که نداشتن آن منجر به از دست رفتن امتیاز هیأتعلمی میشود، بسیار نادرست ـدا, د. است و هیچگونــه توجیهی نـ در حقیقت این امر می تواند تبعات فردی و جُتماعی بسیاری را نیز به همراه آورد

همعناى درست دانستن تجرد نيست امابايد این امر را در تدوین قوانین مور دنظر داشت که تماُمی جوانب درنظر گر ُفته شُـوندو تنهابه یک بعداکتفانشود چراکه در این صورت این امر باعث ســرخوردگیهای فــرُدى، محروم كــردن جامعـــه از فردو تواناییهایشودرنهایتمشکلاتٌفرٌدّ، ٌ واجتماعىمىشود

مفاهیم به این پرسش پاسخ بدهم که ایرانیان چه میراثی دارند؟ اما، چون از اینجا تا جواب راه پیچ "ر می در پیچی خواهیـــم رفت، بگذارید حـــرف آخرم را همینجا واگو کنم: «چیزی از پیش داده شـــده به نام میراث وجود ندارد. پس ایرانیان هر آن میراثی را که بخواهند و از پس آن بر آیند خواهند داشت.» پُرسـشُ و پاسـخ در این باُب، بنابراین، پرسـش و پاسـخی اسـت هنجاری و نه عینــی؛ نه این که «میراث چیسـت؟» بلکه این که «چه باید باشــد؟» 

تعلق دار د.

# از این زاویه است که می خواهم به میراث بنگرم،

برداشت از گذشته . نوعــی تلقــی از امر پرت میتواند،کهمیباید، رهایی از اُسنگینی نحمل ناپذير، تاريخ نرار دهد؛ میراث به ، نهایتا , ستگاری از جبر تاریخ این ما را بر می گرداند به اصل ا تاریسخا، اس ، «ميسراث». تاريخ، ۔ ر نت و میسراث ے معنایے بس . قديمىاند هرودون که پدر تاریخنگاری . خوانــده میشـ

ومنفعلي بهميراث

به آنیم، امری است که در درون مدرنیت صورت می گیرد. نیچه، در «پیشـگفتار» نوشته معروفش به نام «استفاده و سوء/ستفاده از تاریخ»، تأمل خود على فردوس . بر ارزش یا بی ارزشـــی تاریخ را با نقل قولی از گوته می آغازد: «از قضا، من متنفــرم از هر آنچه فقط به من درس می دهد بی آن که کو ُسنند گی مرا افزایش دهد یـا بلافاصله بــه آن جان ببخشــد. و نتیجه

براًی این که درسّت بفهمیم که "میراث" چی تتمابایدیک جوری به در کی کمابیش روشن از این مفاهيهرس ---یهر--یم چند تا از این مفاهیم بلافاصله خودشان را اعلام

می کنند: اتّاریخ» یکی از آنها است، استنت» آر دیگری، اخاطره جمعی» - کــه روزی روزگاری ب دینری، «عفره جمعی» – تـــ «روزی روز داری یه سبب کار در خشــان موریس هاابواک میان اهالی علوم اسناق کیاو بیایی داشت ولی من پر داختن به آن را به خاطر غموضی که دار دوامی: تهم به مجالی دیگر ــیکی دیگر از آنهااست، می شود گفت که به معنایی دستمایه همه این مفاهیم «گذشته» است معنایی دستمایه همه این مفاهیم «گذشته» است (آثار پیشسینیان، ملموس یا ناملموس، یادماندهها، تجربهها، بقایای تاریخی) و این پرسسش که نسبت اکنونباآنچه:سپریشدنی:استچیست.پسیک رت. پرت پرت رشته مفاهیم و پرسش هابلافاصله مطرح می شوند: نسبت هر یک از این مفاهیم با «اکنون» با امر معاصر (با «معاصر . میراث؛ نام دیگری است برای «س پس چه تفاوتی با آن دار دو حتّی شاید تضادی. آیا

۰ ۰ ۰ ۰ میراث «برابر» است با تاریخ؟ آیا هرچه در تاریخ اتفاق فتاده باشد، چه در خاطــره جمعی به ر ۰۰۰ ی. شکلی مانده باشد و چه هل داده شده ر پ ص باشــد به لایههای مغفو لـی » . حهان ۰۰۰ ب ــر کو فته ها ی فرویدی، «میراث» ت؟ اگر میراث معادل نیسـت با تاريخ، يــا أنچه ا: است، أن وقت نسبت میراث با تاریخ چیست؟ آیا . ناریــخ بــه خودی ر.. ے. خود،به شکل ذاتی

لقب را بر چه چیزهایی تحت چه شرایطی تفویض می کنند؟

می گیرد که ما به تاریخ، «برای زندگی و کوشــش نیاز داریم، و نه برای پشت کردن راحت طلبانه به زندگی و تلاش یا صرفا برای سرپوش گذاردن بر

زُندگی خُودپرستانه واعمال بدبزدُلانه. ما بر ســر آنیم که از تاریخ تا آن جا که در خدمت

حیاتُ استُ بهره بگیریم اما میزانی از تاریخ گری و ارزش گذاری برای تاریخ وجود دارد که به سبب آن

زندگی آب می رود و به تباهی کشسیده می شسود» مُیراث ما، بنابراین، باید آن باشــد کــه در خدمُت حیات اســت و ما را به کوشــندگی و سرزندگی، به

یات ساور دارید و سسد می و سرویی به امیدو آفرینش، به مهتری طلبی و سسر فرازی، فرا می خواند هر آنچه حیات را خوار می شمارد، هر آنچه این جهان و زیست قدر شناسانه و سترگ در آن را

نحقير مي كُنْد، هر آنچه مارابه ذلَّت،به كاهلِّي،

زهد، به تن پروری، به بیمایگی میخواند میراث ه

بست؛ بیماری ما است. هر آنچه «موروثی» باشد

سوست. سی سوت همان طور که می دانید فهر سستی به دست می دهد از «عجایب هفتگانسه» جهان، که بسرای او آن زمانی

ر جایی بود دوروبر دریای مدیترانه (رادنی هریســون، با طنزی، لیست هرودوت را «اولین فهرست میراث

. جهانی» مینامد). این پیشُ تاریخ، اما، اُنقدر به کار مانمیخورد که تاریخ این ۳ ترم، در درون امر مدرن

و به مثابه زیر گفتمانهای آن، عناصر «صور تبندی

گفتمانى مدرنيت اين تفكيك، خودبه دنياكي مدرن

۔ جهان پیشامدرن تمایز میان این ۳ ترم، وجود

دارد، یا حداقل به این شکل وجود نـدارد. در این ندارد، یا حداقل به این شسکل وجود سسر در ی رابطه، چک گودی ماجرای جالبی را تعریف می کند. - نست شبک انقبایل نیجریه، شجرهنامههایی را

که کارمندان انگلیسی ۵۰سال پیش تر برایشان ثبت کرده بودند قبول نداشتند زیرا این شجره نامه ها دیگر

شفاهی دارند «شناخت گذشــته به مثابه منشوری . برای حال مناسبت بیشــتری دارد» تــا بهعنوان گزارشی از گذشته. تاریخ شــفاهی، به این حساب،

تاریخ زندهای است که در خدمت حیات قبیله

تلاش می کنم یکی از آنها را تا پایان پاییز به اتمام برسانمو گرنه برنامههایی که دار مخراب می شود. البته

. گودی نتیجه می گیرد کــه در جوامعی که تاریخ

بــه مثابــه نوعـــی

پرانتز

# «ایرانیان چه میراثی دارند؟» (بخش دوم)

ر و غیرمیراث تفکیکپذیر است؟ یا این که میراث نتیجه گزینشی است که به خودی خود، به شکّا ، بلافصلی، از جنس تاریخ نیست، حتی اگر در ظرف تاریخ صورت گرفته باشد؟ پس، چگونه مداخلهای، چه برشی از گذشته، از طریق چه نگرش ویژهای، بخشی از گذشته را در قالب عنوانی جدید زیر نام همیراث، از مابقی تاریخ تفکیک می کند؟ به عبارت دیگر، «میسراث» به مثابه یک «لق دیگرُ، «میـُـراث» به مُثابه یک القـــب» چگونه لقبی است؟ و در نهایت این سوال: چه کسانی و چگونه این

ن ميخواهم از اينجا، از تأملي بر بوخي از اين ارزیابی از تاریخ از منظر مدرنیت را - فواید و مضار تاریخ برای زندگی » را-به او مدیونیم. این بجااست، چون پرسش و پاسخ مانیز همینی که الان مشغول

ری رست. است. «تیوها» درواقع «سنت گرا» نیستند، چون سنتشان در خدمت آنهاست و نه آنها در خدمت

# عدالت اجتماعي وسياست كذاري عمومي درليبر اليسم معاصر

حسين هوشمند يزوهشكر فلسفه سياسي

فضيلت فهادهاى اجت

مبناىمشروعيتآنهاس

بى تردىد،سطحوكىفى

بــه منظـــور تهیــه و تدویـــن یـــا ســـنجش سیاست گذاری عمومی، ما به یک نظریه عدالت اجتماعی نیازمندیم که فلسفه سیاسی معاصر می تواند آن را تدارک ببیند. سیاست گذاری عمومی به طور گستردهای با عدالت اجتماعی يا عُدالت توزيعًى پيوندُ دارد؛ از يكسـو، مفهوم عدالت اجتماعــی، موضوع محوری در فلس سیاسی است و میزان مشروعیت نهادهای اساسی جامعه با آن سنجیده می شود و از سوی دیگر، کثیسری از احزاب سیاسسی (حتی احزاب دیگر، کثیسری از احزاب سیاسسی (حتی احزاب محافظه کار) در اروپا و آمریکای شسمالی دارای كميته اى مختص به عدالت اجتماعي هستند كه تهنیدی معطق به نداسیدهنی هستند ا ناظر بر سیاست گذاری عمومی است اغلب آنیا خصوصااحزاب سوسیال دموکرات، کوشش در جهت تحقق عدالت اجتماعی را مهمترین هدف فعالیتهای سیاسی تلقی می کنند مسأله عدالت اجتماعی در لیبرالیسیم معاصر هم امری بسیار حیاتی و جدی تلقی میشـود. از این نقطهنظر، تحقق عدالت اجتماعــی در گرو ایجــاد توازنی تحقق عدالت جسست عرا طرو ..... طری معقول بین دواصل آزادی و برابری است. عدالت اقتضا می کند که همه افراد به صورت برابر دیده شــوندوابن امريه نويه خود،

مورین سر. نلزم توزیع پــارهای از حقوق و آزادی هاست. رسر بنابر دیدگاه رونالید دورکین،نظریههای سیاسی معقول بے فضیلت بنیادین واحدى يعنى اصل برابرى بنا مدهاند بدین اعتبار ،می توان آنهارابرابریخواهخواند.البته مقصوداز برابریخواه بودن نظریههای سیاسی مزبوراین نیست که تمام آنها از برابری

دردرون جامعه است در توزیع ثروت و در آمد دفاع ر رزی رزی این جا، مفهوم اساسی تری از ایده می کنند. در این جا، مفهوم اساسی تری از ایده برابری یعنی «تعامل با مردم همچون افراد برابر» (treating people as equals) مدنظ\_ نظریهای است که می گویدمنافع و علایق یکایک اعضای جامعه باید به نحو برابر در نظر گرفته شود به بیان دیگر، یک نظریه برابری خواه متضمن آن است که هر نظام سیاسی نسبت به شهروندانش باملاحظات برابر رفتار کنده تمام شهروندان واجد

حرمت وحقوق برابر هستند در فلسفه سیاسی و اجتماعی، دیدگاههای متکثر و متعارضی برای دفاع از اصل بنیادین ی رک ہے۔ برابری پدید آمدہ است، مفہوم بنیادین برابری هم در لیبر تارینیسم نوزیک حضور دارد و هم در کمونیسیم مارکس، درحالی که جریانهای سوسیالیسمولیبرالیسمبرابری خوامبراینباورند که برابسری در توزیع ثروت و در آمد پیش شسرط تعامل با مردم به منزله افراد برابر است. جریان لیبرالیسم آزادی خواه معتقداست که تضمین

لیبرالیسم ازادی جواه معتقداست که سمین حقوق برابر شخاص در زمینه مالکیت خصوصی پیش شرط اصل برابری است. بدین ترتیب، این مساله که برابری مقتضی توزیع چه چیزی است موضوع گفتو گوهاو جدال های سخت و فیصله ناپذیر میان نظامهای متعارض معرفتی اُست. نظام های مزبور متناسب با مبانی روش شــناختی، معرفت شــناختی ، با مبانی روشش اخلاقی خُاصشــان، پاســخهاٰی متفاوتی را در مواجهه بااین پرسش که اصل بنیادین یادشده، برابسری در چه چیسزی را اقتضا می کنسد ارایه رره اند. اما چنانچه بیان شد شرط معقولیت یک نظریه سیاسی این است که براساس ایده «همه افسراد دارای ارج و منزلت برابر هستند»

رر ، . . . . چنین به نظر می سد که در بین نظر به های ب ہیں۔ سیاســی معاصر، نظریــه عدالت جــان رالز به بهترین نحوممکــن از عهده این شــرط بر آمده . رالز مفهومی از عدالت را - که اعدالت به انصاف، میخواند - ارایه می کند که هم آزادیهای فردی را که مرتبطاً است با لیبرالیسم کلاسیک و هم آرمانهای

برابریخواهانه ناظر بر توزیع عادلانــه منابع اقتصــادی و با دموکرات های رادیکال و

یک جاجمع می کند پروژه رالز به منظور تلفیق آزادی و برابسری در اصسول ر کی ربی رکی رکی در در در دوگانیه نظریسه عدالت وی به قرار زیر بیان شده است: اصل اول که ناظر است بر

آزادیهای فردی و سیاسی برابر برخوردار باشند. این آزادیها شامل آزادی وجدان و تفکر (شامل آزادیهای دینی)، حق مشارکت سیاسی، آزادی تجمع و برخورداری از حق عدالت قضایی است. رالزمى گويد كه هر تئورى درباره عدالت بايد تقدم را به آزادی های اساسی بدهد. در واقع، اصطلاح ۱آزادی های اساسی، بیان دیگری از یک سلسله سرایط اجتماعی ضروری برای رشد مناسب و بکارگیری کامل توانمندیهای عقلاتی واخلاقی افراد در طول زندگی شان است.

این رو، نمی توان این دسته از آزادی ها را به بهانه دفاع از ارزشهای جامعه نقض یا محدود

... کی ر . . . . ... حقمشارکتسیاسیمحرومشوند. اصل دوم در نظریه عدالت رالز، عبارت اس از "فرصتُ هـاُی منصفانـه برابرٌ " کـه متضمن . بُود شــدن دامنه نابرابری های اجتماعی و اقتصادي است. ابن اصل انحــاب مي كند كه بر خور داری از منصبها و مشاغل برای عموم شهروندان به یکسان قابل دسترس باشد. مطابق با اصل برابری منصفانه فرصتُها، افرادی که . از انگیزه هــا و مهارتهای یکســان بر خُوردارند فارغ از طبقه اجتماعی شان باید دارای موقعیتهای اجتماعی و اقتصادی باشــند. به بیان دیگــر، برخورداری از مقــام و منصبهای زمینه ها و شرایطی باشد که افراد در آن متولد شده و رشد یافتهاند.

کرد. اصل اول، همچنین شامل فرصتهای برابر سیاسی است که نفوذ اربابان قدرت و ثروت در

قلمرو سیاست را نفی و طرد می کند. مطابق با این اصل، شهروندانی که انگیزه کافی برای فعالیت

سیاسی دارند نباید به دلیل فقدان تمکن مالی از

به غماينكه بخش نخست در اصل دوم متضمن این است که همه شهروندان عدالتبهمنزلهاولى ترين از فرصتهای برابر در کسب مشاغل اقتصادی و دولتی برخوردار باشــند، اما ممکن است کماکان شاهد زندگی شهروندانونسلهای آینده در گرو توزیع عادلاته یا نابرابریهای اقتصادی در .ر.رن جامعه باشیم. به دلیل اینکه، حتی اگر افراد از فرصتهای ناعادلانه منابع قدرت وثروت برابر برخوردار باشند، پارهای از آنها به خاطر بهرهمند بودن از اســتعدادها و مهارتهای

ذاتی می توانند خرود را در عرصه رقابت بالا بکشند به طور مثال، دو گروه از افسراد را فرض کنید که گروه اول متشکل از افرادی برخور دار از بدادهاًی ذاتی فوق العاده و گروه دوم شامل فرادى محروم از استعدادهاى درخشان هستنا افراد در هر دو گروه به سختی کار می کنند اما بهرهمندی و دستاوردهای آنهااز حاصل کارشان ، بر متفاوت است و این تفاوت، خواه ناخواه، در نوع و سطح زندگی آنها اثرات عمیق و گستردهای رجای می گذارد. مشکل از اینجا ناشی می شود قمار زندگی دارد. رالز می پرسد آیا صرفا به دلیل اختلاف در استعداد و مهارتهای ذاتی، پارهای از

اعبرت در هستنده و مهرت می کنند؟ افرادباید بهتر از دیگران زندگی کنند؟ در پاسخ به این مساله، را از بخش دیگری از اصل دوم یعنی اصل تفاوت، را که ناظر است بر بیشینه ساختن چشمداشتهای اقتصادی کمبهرهتریس گروههای اجتماعی، مطرح می کند. این اصل مهم ایجاب می کند که هر نظام عادلانه اقتصادی، دامنه اختلاف در نوع و سطح زندگی مردم را که ناشی از اختلاف در استعدادهای خدادادی و نعمتهای طبیعی است به حداقل برساند. اصل تفاوت، به برابری رادیکال یا برابری یکنواخت یعنی همسطحی درآمدها منجر نمی شـود. بهطور مثال، این امر موجه اسـت که درآمدیک پزشک جراح از یک کار گر ساده بیشتر باشد، اما نظریه عدالت اقتضا مے کند که چنین نابرابریهایی به بدتر شدن وضع افراد کمههـره در جامعه نینجامد. به بیان دیگر، رالز به دنبال این است که نظام اقتصادی به گونهای تنظیم شود تا در ساختار آن، به زندگی م جبهره ترین افسراد جامعه اولویت ایده اساسی وی این است که بایداین نظریه را که نظام اقتصادی، صحنه رقابت استعدادها و مهارتهای ذاتی و نژادی است و بدان گونه طراحي شده است كه تنها به افراد خُوش اقبال رسته ک پــاداش میدهد، نفی و طــ بهدنبال ارایه یک نظریه بدیل، رالز می گوید که

ما باید بخشــی از یک نظام تحقق عدالت اجتماعى در ئروا يجاد توازني معقول بين ; ندگی قابل قبولی را برای دواصل آزادی وبرابری است. ام شـهروندان تضمین و تأمين كند افرادبه صورت برابر ديده غالبا گفته می شود که شوندواین آمر به نوبه خود، مستلزم توزیع پارهای از حقوق

وآزادىهاست

عدف سیاست گذاری عمومسی تعییسن و تنظیم اولویتهادرمسائل|جتماعی براسياس ميزان اهميت آنها در زندگی شــهروندان است. سیاستمداران،اولویتُبندیمزبور راُبُرنامه کاری

" خویش تلقی می کننــد. بدین اعتبــار می توان گفت که نظریه عدالترالز مبانی اساسی راجهت برنامهریزی در سیاست گذاری عمومی بهدست میدهد.وی نشان میدهد که عدالت به منزله اولی ترین فضیلت نهادهای اجتماعی و مبنای ری رس مشروعیت آنهاست. بی تردید، سطح و کیفیت زندگی شهروندان و نسل های آینده در گرو توزیع عُادلانه یا ناعُادلانه منابع قدرت و ثروت در درون جامعه است: از این رو، تضمیس و تأمین اصول اساسی عدالت باید به منزله بنیادی ترین اولویت ــت گذاری عمومی هر دولت ه

# این چهارشنبه

# نمايشنامههايي كهبايدتمام شود

ايوب آقاخاني انويسنده وبازيگر تئاتر

الان چند هفته ای است که آخر هفته ها گرفتار نوشتن و به پایان رســاندن چند نمایشنامه هسّت . نمام در جامعه مربوط می شود. بدون ّش . حقیقتا نمی دانم تا چه زمانی این نمایشنامه ها آماده خواهد شد چرا که خیلی آرام آرام و حلزونی و عاشقانه أنها را ورق مى زنم، دور مى ريزم و دوباره مى نويسم.

برسایه و ردیورنمخایی کدارم حراب می سود البته هنوز اسم قطعی برای نمایشنامهام پیدا نکر دم و اسم نکتونی اش که خاکستر است را هم دوست ندارم و نتیربامطمانتم که اسم آن را عوض خواهم کرد. فعالیت دیگری که در آخر هفته ها دارم تحلیل سریال های آمریکایی است تا از نبض فرهنگی دنیا عقبٌ نماني به همين دليل مجبورم حجمُ كثيري از این سـریالهارا در یکی، دو روز آخر هفته سربالی که در حال دیدن آن هستم یکی کار آگاهان سریعی ت در دن تیس بن مستمر یعنی در دندن واقعی و دیگری آسمانهای درحال سقوط هستند. فعالیتهای من در آخر هفته مطلقا فرهنگی و صد البته آزاردهنده برای خانواده هستند. این چندروز هم نمایشنامه ای به نام شیپور را اجرا می کنم که تا روز پنجشنبه از ساعت ۶:۳۰ در برج میلادادامه خواهدداشت. پیشنهادمی کنم دیدن آن رااز دست ندهیدو حتماسری به برجمیلاد بزنید.

مند نمانشــنامه نیمه کاره در دســت دارم که آخر . ىفتەھارابھترىن زمان براى اتمــام أنھا مىدانىھ ھر هفته روى يكى از أنها تمركز مى كنم تابتوانم همه أنها را به صورت موازی پیش ببرم چرا که آنها به نوعی به هم مرتبط هستند امیدوارم که خوب از آب دربیایند. بعضى أز اين نمايشــنامه ها تا حدودي به ماجراهاي سئوليت خوب نوشتن آنها خيلي زياد است. البته نگاهسالم پشت آنها ضروری واجرایش از نظر سلامتی یک رسالت است. این گونه نمایشنامه هانگاه متفاوتی " ازنمایشنامههای فانتزی داردمخصوصادوتااز آنهاکه بهطور غیرمستقیم به جنگ خودمان مربوط است.

طرحهایی که اجبارهایی از این دست را به همراه دارند، درنهایت به ضرر جامعه تمام خواهند شـد. برای مشـال، زمانی در کشــورهای اروپایی طرحی ر ب ــــ بر ــــى در محسور سای روپایی طرحی وجود داشت با این مضمون که افراد با از دواج با فرد تبعه آن کشور می توانند به اقامت دست یابند. این سررعی سید. طرح نتایج اسفباری به بار آور دوبه این دلیل که بسیاری از از دواجها صوری بودند، در نهایت به طلاق انجامید.

به این ترتیب شروط قانونی هر گز باشند حراکه در این صورت تنها قانون بیاهمیت میشود و اَفراد آن را دُور ے زنند بهاین تر تیب چنین طرحی به نظر من خردورزانه وراهگشا

# شغل براى از دواج، نه از دواج براى شغل

عبدالرضاسينجى عضوهيأت علمى دانشگاه

يسن امر درحقيقت نقيض غرض است كه ما بخواهیم برای افزایش میــزان ازدواج یا فرزندآوری ب حتب بری سریس خیسر ان رسوی به فردسه وزی به سخت تصویب چنین طرح هایی برویم چرا که بعد علمی فرد،ار تباطی با ناهای یا تجرد او ندارد. من خود مناهام اما در بسیاری از بخش ها تاهل حتی می تواند مانع فعالیت های گسترده فرد شود

چراکسه دغُدغههای یک فردمتاهل بسسیا پیشتر از یک مجرداست. این درحالی است به صلاحیت علمی، فردی، به صلاحیت علمی، فردی، همسی به ید حد حید حدد گزینشی و خانوادگی توجه کنیم و در غیر ین صورت نمی توان به نتیجهای مطلوب دست یافت. چنین